

کفایت در نکاح بررسی ازدواج زن شیعه اثنی عشری با مرد سنی

سید مرتضی هاشمی^۱، موسی حکیمی صدر^۲، سید جواد خاتمی^۳

^۱ دانشجوی ارشد فقه و مبانی حقوق

^۲ استادیار دانشکده الهیات دانشگاه حکیم سبزواری

^۳ استادیار دانشکده الهیات دانشگاه حکیم سبزواری

نویسنده مسئول:

سید مرتضی هاشمی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال هفتم)
شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۳۶-۴۳

چکیده

از عمده مسائلی که در سنت ازدواج مطرح می باشد کفایت زوجین است که باید هر دو در سطحی باشند که بتوانند مکمل هم باشند، برای تکافؤ حداقل و حداکثری قرار داده شده است؛ در ازدواج امام علی و حضرت زهرا کلامی از پیامبر آمده که اگر علی برای زهرا خلق نمی شد کفوی نداشت. و حداقلی هم دارد که مسلمان بودن است. از آن جایی که ازدواج یک امر پسندیده و خوشایندی در همه ی ادیان الهی محسوب می شود با این مساله مواجه می شویم که وضعیت ازدواج دو شخص با ملیت و مذهب مختلف چه شرایطی دارد؟ و یکی از امور محل ابتلاء در بلاد اسلامی خصوصاً در کشور ایران، مسأله تزویج با عامّه است، سوال اصلی که نویسنده مقاله با بررسی روایات به دنبال پاسخ به آن است که آیا تزویج زن مؤمنه یعنی شیعه اثنی عشری با مرد مخالف سنی جائز است یا خیر؟ و آنچه از جمع روایات توسط فقهاء به دست می آید این است که اصل تزویج با مخالفین از عامه جائز است ولی اگر خوف انحراف زن شیعی باشد جائز نیست.

واژگان کلیدی: کفایت، اسلام شرط صحت، اسلام اهل سنت، ازدواج با عامه.

مقدمه

سنت ازدواج (یک قانون عام الهی است و در تمام موجودات اعم از انسان و حیوان وجود دارد) و خانواده به عنوان یک پدیده اجتماعی که مختص یک جامعه نیست و خداوند نیز راه تکامل انسان را از مسیر خانواده محقق کرده، و لذا باید تمام خصوصیات این سنت مورد کنکاش دقیق قرار گیرد. ازجمله مهمترین شرایط صحت نکاح کفویت در ازدواج است که به معنای مسلمان بودن زوج و زوجه می باشد. لذا آنچه در صدد بوده اند که به شیعیان خود بیاموزند ازدواج با افرادی همچون کافر و ناصبی که شدیداً از جاده حق منحرف هستند زمینه زیادی در انحراف انسان دارد از این رو از ازدواج با آنان نهی نموده اند و این نهی حکم تعبدی صرف نیست، چنان که این مطلب از برخی روایات مشهود است مثلاً توصیه شده: مرد مسلمان نباید در بلاد کفر زن بگیرد تا نکند بچه اش در آن جا بزرگ شده و به تبع اهل بلد، کافر شود و یا نطفه ای که در رحم زن پاک پرورش یافته نباید از فرد کافر باشد تا این که بچه اش به تبع او به جهت قاهر و غالب بودن مرد بر خانواده خود کافر شود. لذا در زیارات این امر یعنی پرورش در دامن پاک به عنوان یک فضیلت برای امام شمرده شده است که: يَا مَوْلَايَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ.

در مورد کفائت از نگاه اسلام مقالات زیادی نوشته شده که هر کدام با نگاه متفاوتی به بررسی این مساله پرداخته اند، یکی از منظرهای ورود به این بحث با توجه به تلفیقی بودن اکثر مناطق مرزی کشور ایران و همچنین ارتباط نزدیک خانواده های شیعه و اهل تسنن می تواند پیوند ازدواج بین این خانواده ها باشد. از آنجا که هدف از ازدواج آرامش زن و مرد در کنار هم و به وجود آمدن انس و الفت بین آن دو، و کمک به یکدیگر در تهذیب و تزکیه نفس است، پاسخ به این مساله که آیا تفاوت در مذهب باعث ناکامی در این هدف نمی شود؟ اهمیت و جایگاه خاصی پیدا میکند. بدین جهت این مقاله به روش توصیفی تحلیلی در پی ارزیابی این مساله است که ازدواج زن شیعه اثنی عسری با مرد سنی از نگاه فقه های شیعه چه حکمی دارد.

مفهوم کفائت

معنای لغوی

در ابتدای بحث به بیان و بررسی معنای لغوی «کفائت» و «کفو» می پردازیم. در کتابهای لغت آمده است «کفو» (به ضم کاف و سکون فاء، و همزه در آخر) و «کفو» (به ضم کاف و فاء، و همزه در آخر) و جمع آن «اکفاء» (بر وزن اجسام) به معنای همتا و مانند است و «کفا» (به فتح کاف و فاء، و همزه در آخر) و «کفائة» (به فتح کاف و مد الف و فتح همزه)، هر دو به معنای یکسانی، برابری، شباهت، شایستگی و صلاحیت می باشند. کفو به معنی نظیر می باشد و کفائت به فتح کاف مصدر است یعنی نظیر و مانند بودن.

معنای اصطلاحی

الفاظ کفائت و کفو علاوه بر معنای لغوی، معنایی اصطلاحی دارند که در علم فقه مطرح می شود. اما از آنجا که کاربرد این الفاظ در فقه محدود به یک باب فقهی نمی شود و از طرفی در یک باب هم ممکن است چند معنای مختلف داشته باشند، نمی توان معنای اصطلاحی واحدی برای آنها بیان نمود. در نتیجه برای بیان معنای اصطلاحی این الفاظ، قبل از هر چیز باید مشخص نمود که در چه ابوابی از بابهای فقهی به کار رفته اند و معنای آنها در هر باب چیست. اگر این الفاظ در هر باب نیز در موارد مختلفی به کار رفته اند - به صورتی که معنای آنها به تناسب محل کاربریشان تفاوت کرده است - باید با توجه به محل کاربرد آنها معانی گوناگونشان را روشن نمود تا در نهایت معانی اصطلاحی الفاظ مذکور آشکار و مشخص گردد.

و در این جا غرض از کفائت تساوی زوجین و مانند بودن آن دو می باشد و به عبارت دیگر «الكفاءة هو كون الزوج نظير للزوجة»

نظر مشهور فقهای مذاهب پنجگانه در کفائت

قبل از ورود به بحث اصلی مقاله نگاه کلی به اقوال مذاهب اسلامی در خصوص مصادیق کفائت در عقد نکاح خواهیم داشت:

نظر فقهای امامیه در مورد کفائت

بنابر قول مشهور بین فقهای امامیه در کفائت (به عنوان شرط صحت نکاح) دو چیز معتبر است:

الف - تساوی زوجین در اسلام (اقرار به شهادتین).

ب - ایمان (اقرار به ائمه اثنا عشر (علیهم السلام) در زوج فقط.

نظر فقهای مالکیه در مورد کفائت

به عقیده مالک بن انس، کفویت تنها در اسلام لازم است و کفویت در مواردی مثل حسب، شرافت و مال شرط نیست، زیرا در قرآن آمده است: (ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.) (حجرات، آیه ۱۳)

از فقهای مالکیه دو روایت نقل شده است بدین ترتیب:

الف - در کفائت دو چیز معتبر است: دین و منصب (نسب).

ب - پنج چیز معتبر است: حریت، صنعت (حرفه)، یسار (تمکن مالی زوج)، دین، منصب (نسب).

نظر فقهای شافعیه در مورد کفائت

اما فقهای شافعی بنا به گفته شیخ طوسی کفائت را در شش چیز معتبر می دانند: نسب، حریت، دین، حرفه، سلامتی از عیوب، تمکن مالی (طوسی، ۱۴۰۷هـ)

و شافعی در یکی از دو قول خود با مالک موافقت نموده و در قول دیگر سلامت از عیوب چهارگانه (جب، عنه، خصاء، جذام) را بر شرائط پنج گانه مزبور افزود، و آنها را شش امر دانسته است.

نظر فقهای حنیفه در مورد کفائت

فقهای حنفی مذهب کفائت را عبارت از مساوات مرد زن در شش امر دانسته اند:

نسب، سلام، شغل، حریت، دیانت و مال. کفو نبودن زن و مرد در نسب به این است که مرد از قبله زن نباشد.

و ابو حنیفه نیز همان امور را به استثنای صنعت و سلامت از عیوب (چهارگانه) در کفائت معتبر دانسته است.

نظر فقهای حنبلیه در مورد کفائت

فقهای حنبلی مذهب، کفائت را عبارت از برابری در پنج چیز: دیانت، نسب، حریت، حرفه و شغل و تمکن مالی در حدی که بتواند مهر و نفقه ای را که بر عهده اوست بپردازد (بهوتی، ۱۴۱۸هـ)

بنابراین آنچه در بین تمامی مذاهب اسلامی در مساله کفائت مشترک می باشد، اسلام است.

کفائت شرط صحت

بعد از بررسی اقوال این سوال پیش می آید که کفائت شرط لزوم یا شرط صحت نکاح است؟

یکی از شرایط صحت عقد در مقام حدوث، کفو بودن است؛ یعنی هر دو باید مسلمان باشند. کفو بودن یعنی در عقیده اسلامی هر دو همتای هم باشند. بعضی از امور است که کفو بودن شرط است؛ چه در نکاح دائم و چه در نکاح منقطع و بعضی ها شرط نکاح دائم اند، نه شرط مطلق نکاح؛ نظیر کتابیه بودن مانع عقد دائم است، ولی مانع عقد منقطع نیست. پس اگر یکی مسلمان بود و یکی مسیحی، طبق بعضی از فتاوا، نکاح منقطع آنها درست است، اما نکاح دائم آنها باطل است؛ ولی در نکاح دائم اسلام شرط است، کفو بودن در اسلام شرط نکاح دائم است. «الکفاءة شرط فی النکاح و هی التساوی فی الإسلام».

اما تساوی در مذهب هم شرط است یا نه؟ که هر دو باید شیعه باشند، محقق حلی می فرماید: «و هل یشرط التساوی فی الإیمان فیهِ روایتان»؛ جمع این دو روایت به نظر ایشان حمل بر استحباب می شود. «فیهِ روایتان أظهرهما الإکتفاء بالإسلام»؛ اگر طرفین مسلمان بودند، این نکاح درست است، ولو یکی سنی و دیگری شیعه باشد.

فرق اسلام و ایمان از دیدگاه فقهای شیعه

مسلمان بودن زوجین یا کفائت در اسلام، به اجماع فقهاء، شرط صحت نکاح است. اما اینکه تفاوت اسلام و ایمان در چیست نیاز به توضیح دارد: (اسلام به معنای ادای شهادتین با زبان است. یعنی توحید و نبوت را با لسان ادا کند و با جوارح خودش چیز خلافی نشان ندهد. ولی ایمان امری است قلبی. چه بسا کسی لفظاً اسلام را قبول کند ولی قلباً به آن اعتقاد نداشته باشد. در قرآن مجید می خوانیم: (قَالَ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (حجرات، آیه ۱۴)

مواریث، مناکح و یکسری احکام بر اساس اسلام انجام می شود هر چند ایمان حاصل نشده باشد.

نکته ی دیگر در فرق بین آن دو بحثی است که در کتاب طهارت مطرح می شود. یکی از مطهرات اسلام است یعنی کافر اگر مسلمان شود پاک می شود. (نوری همدانی، ۱۳۸۹)

در روایت دیگری سماعه از محضر امام صادق سوال می کند، آیا اسلام و ایمان دو معنای مختلف دارند یا مترادف هستند؟ امام پاسخ داد: ایمان با اسلام در معنا مشارکت دارد؛ ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد. از امام پرسیدم: مقصود شما چیست؟ فرمود: اسلام عبارت است از شهادت به یگانگی خداوند متعال و تصدیق رسالت پیامبر اسلام که بدین وسیله خون های مسلمانان محترم است و نکاح بین آنان مشروعیت پیدا می کند؛ اما ایمان عبارت است از هدایت به سوی حق و آنچه در قلب ها از صفت اسلام ثابت می شود و به آن عمل می شود؛ لذا ایمان از اسلام بالاتر است؛ زیرا ایمان در ظاهر با اسلام مشارکت دارد. ولی در باطن، اسلام به معنای ایمان نیست؛ هر چند که در قول (اظهار شهادتین) و وصف اسلامیت (مسلمان بودن) هم معنا هستند. (نجفی، ۱۴۰۴ه)

کفر و اسلام مخالفین از عامّه

بعد از بیان اقوال فقهاء در فرق بین اسلام و ایمان و اینکه بیان شهادتین شرط بر مسلمان بودن در ظاهر است. حال این سوال پیش می آید این مساله با روایاتی که در کتب روایی شیعه در مورد کفر و اسلام مخالفین از عامّه وارد شده چگونه جمع می شود؟ که شدیداً مختلف است تا جایی که موجب شده بزرگان ما نتوانستند در مورد آن حکم واحدی نمایند. مشهور قائل به اسلام ایشان هستند و بعض دیگر قائل به کفر، که البته هر دو گروه در این تعمیم حکم به روایات تمسک نموده:

روایات قائلین به کفر اهل سنت

الف. روایتی که مفادش این است: ناصبی کسانی نیستند که با ما اهل بیت عداوت دارند بلکه ناصبی کسانی هستند که با شما شیعیان عداوت دارند و از طرفی در روایات وارد شده است که ناصبی آنجس از کلب است: «فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَتَجَسَّ مِنْ الْكَلْبِ وَ إِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ لَأَتَجَسَّ مِنْهُ». در نتیجه تمام مخالفین اعم از کسانی که اظهار عداوت به اهل بیت عصمت و طهارت می کنند یا اظهار عداوت نمی کنند و حتی کسانی که اظهار محبت می کنند همگی ناصبی محسوب شده و از این جهت احکام کفر بر آنان جاریست. ب. روایاتی که تصریح به کفر مخالفین دارد و این که انکار یکی از ائمه اثنی عشر بازگشتش به انکار و تکذیب پیامبر است و تکذیب النبی مسلماً کفر است چرا که پیامبر امیرالمؤمنین علی را نصب نموده.

الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا عَلَمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ عِلْمٌ غَيْرُهُ فَمَنْ تَبِعَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ جَحَدَهُ كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ شَكَّ فِيهِ كَانَ مُشْرِكًا.

ج. روایاتی که انکار امیرالمؤمنین را مساوی با کفر می داند از جمله این روایات؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا بَابُ فَتَحَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا «وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِمْ الْمَشِيشَةُ».

مفاد روایت ابی حمزه: منکر امیر المؤمنین علی کافر هست و اگر مستضعف باشد ضالّ بوده و جزء کسانی است که عذاب اخروی او منوط به مشیت الهی است و آن شدتی که در مورد منکر است را ندارد.

فقهای که به این دسته از روایات تمسک کرده اند، طبیعتاً حکم به کفر مخالفین خواهند کرد که نتیجه آن حرمت نکاح با ایشان، و تاثیر در مسائلی از قبیل ارث، ذبیحه و طهارت خواهد داشت.

در مقابل قائلین به این دسته از روایات اکثر فقهاء، مخالفین عامّه را داخل در اسلام دانسته به جهت روایاتی که مفادش این است: کسی که شهادتین را بر زبان جاری کند تمام احکام اسلام بر او جاری است مثل جواز مناکحه، جواز ارث، حلیت ذبیحه، طهارت بدن... و به تبع آن لعن و سب آنان را جائز ندانسته اند، و ناصبی را تنها کسانی دانسته اند که نصب عداوت با امامان معصوم داشته اند.

روایت دال بر اسلام اهل سنت

برای اثبات اسلام آنها روایات صحیحی که مرحوم کلینی در کتاب کافی برای اسلام عامه آورده است، کافی است. مثلاً در روایت آمده است: «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَقْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لَأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرَقِ كُلِّهَا وَ بِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِثُ وَ جَازَ النِّكَاحُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ»

مفاد این روایت اسلام را امری ظاهری در قول و فعل می داند که دارای اثر می باشد. اینکه در دنیا محقون الدماء هستند و نکاح با آنها جایز است و ذبیحه ی آنها حلال است.

بنابراین از مجموع روایاتی که در این دو دسته به آن اشاره گردید با توجه به روایات صحیح السند و واضح الدلالتی که اسلام مخالفین را تأیید می کند این گونه می توان نتیجه گرفت: این بحث که در آخرت چه کسی فائز است و به بهشت می رود و چه کسی بوی بهشت به مشام او نمی رسد یک چیز است و اما اینکه در دنیا محقون الدماء هستند و نکاح با آنها جایز است و ذبیحه‌ی آنها حلال است بحث دیگری است. کسی که مراجعه به روایات کند این مطلب را می یابد که احادیث صحیح السند و واضح الدلالتی اهل تسنن را محقون الدم معرفی کرده است و مسأله ارث بردن آنها از شیعه و نکاح با آنها و حلیت ذبیحه‌ی آنها را تنفیذ کرده است.

مسأله تزویج با عامّه

با توجه به اهمیت نکاح و اینکه مسأله نسل از اهم امور می باشد، تزویج با عامّه را در دو مقام بررسی می کنیم مقام اول تزویج مرد شیعه اثنی عشری با زن سنیّه و مقام دوم به عکس یعنی تزویج زن شیعه اثنی عشری با مرد سنی. نکته: ناگفته نماند که تزویج زن شیعه اثنی عشری با مرد کافر و اهل کتاب اعم از یهود و نصاری، مشرک و ناصبی جائز نیست و به عکس یعنی ازدواج مرد شیعه اثنی عشری نیز با زن کافره، مشرکه و ناصبیّه جائز نیست و در این مسأله اتفاق است البته برخی از بزرگان ازدواج موقت با زنان اهل کتاب را تجویز نموده اند و فعلاً بحث ما در این موارد نیست بلکه بحث در تزویج شیعه اثنی عشری با سنی غیر ناصبی است.

تزویج مرد شیعه اثنی عشری با زن سنیّه

از عنوانی که صاحب وسائل در کتاب خود ذکر نموده و روایاتی که در این باب آورده استفاده می شود که این بزرگوار قائل به جواز تزویج با زن مخالف هستند: «بَابُ جَوَازِ مُنَاكَحَةِ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ الشُّكَاكِ الْمُظْهَرِينَ لِلْإِسْلَامِ وَ كَرَاهَةِ تَزْوِيجِ الْمُؤْمِنَةِ مِنْهُمْ» عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَاكِ وَ لَا تَزَوَّجُوهُمْ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ. ترجمه: امام صادق فرمودند: از شکاک یعنی کسانی که با شما هم عقیده نیستند «معاند نبوده و انعطاف پذیرند» همسر بگیرید ولی به آنان زن ندهید زیرا زن آداب را از شوهر خود کسب می کند و شوهر خواهی نخواهی زن خود را به دین خود می کشاند. عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَتَزَوِّجُ بِمَرْجُئَةٍ أَوْ حُرُورِيَّةٍ قَالَ لَا عَلَيْكَ بِالْبُيُوتِ مِنَ النِّسَاءِ... مفاد روایت: در این روایت زراره از امام صادق در مورد تزویج با مرجئه و حروریّه که قائل به مجسم بودن خداوند هستند سؤال می کند؟ حضرت می فرمایند جائز نیست و سپس زراره را توصیه می کنند به ازدواج با «بله». حضرت در روایت دیگری مراد از (الْبُلْه، البلهاء) اینگونه میفرماید: ذَوَاتُ الْخُدُورِ الْعَفَائِفُ یعنی زنان عامه که اهل حجاب و عفاف هستند «لَا يَنْصِبْنَ وَ لَا يَعْرِفْنَ مَا تَعْرِفُونَ» یعنی زنانی که معرفت و شناخت مذهب حق را نداشته و جزء ناصبی ها نیز نیستند. با تمسک به این روایات، ازدواج مرد شیعه با زن سنی غیر ناصبی جایز است.

ازدواج زن شیعه اثنی عشری با مرد سنی

أقوال در مسأله مختلف است:

قول اول: عدم جواز است مطلقاً.

از جمله روایاتی که قائلین به این قول به آن تمسک کرده اند روایاتی است که شرط در ازدواج را هم کفو بودن زن و مرد ذکر نموده است و هم کف بودن نیز در برخی روایات تفسیر شده به دیانت یعنی از نظر دین زوجین باید هم کفو باشند و مسلماً سنی ها به جهت اختلاف در عقیده با شیعیان هم کفو نیستند در نتیجه به مقتضای این دسته روایات ازدواج با سنی ها جائز نخواهد بود: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ... فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ نَزَّجْ؟ فَقَالَ الْأَكْفَاءُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْأَكْفَاءِ؟ فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضِ.

البته این که از لسان پیامبر اکرم این مطلب نقل شده است مراد از هم کفو بودن در ایمان، ایمان در مقابل کفر است یعنی ایمان بالمعنی الأعمّ نه ایمان بالمعنی الاخصّ در نتیجه مراد از هم کفو بودن در عقیده در این روایت اسلام زوجین است.

قول دوم: جواز تزویج است مطلقاً مع الکراهه.

صاحب جواهر ره این قول را اختیار نموده: لعله اشار بذلک الی ما فی النکاح من عدم جواز تزویج المخالف المؤمنة مخافة علی دینها فلا یکون کفوا لها ولكنه كما ترى، لا یصلح بمجرد ذلک للخروج عن مقتضى العمومات جنسا ونوعا.

شاید که این مطلب اشاره دارد به عدم جواز ازدواج زن شیعه با مرد سنی بخاطر ترس بر دینش پس سنی کفو شیعه نیست. اما این مطلب اشکال دارد و نمی‌توان به مجرد آن از عمومات (روایات وادله مجوز ازدواج با اهل تسنن) خارج شد.

قول سوم: تفصیل است.

بین ازدواج مرد شیعی با زن عامه که در این صورت نکاح جائز است و بین ازدواج زن شیعی با مرد سنی که در این صورت جائز نیست که این قول از روایت نیز برداشت می‌شود «لَا تُزَوِّجُوهُمْ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا»

بنابراین؛ آن چه به عنوان دیدگاه شیعه می‌توان به آن تمسک کرد، این است که، در بین شیعه چنین مطلبی مبنی بر حرمت ازدواج زن شیعه با مرد سنی به عنوان حکم اولی موجود نیست و بلکه فتوای به جواز داده شده است:

شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌فرماید: «الا اذا قلنا بحرمة تزويج المؤمنة من المخالف، لاخبار دلت على ذلك... لكن الاقوى عدم التحريم.» مگر اینکه بگوییم جایز نیست زن شیعه با مرد سنی ازدواج کند چون روایاتی داریم... اما اقوی (فتوی) عدم تحریم است.

فقهائ معاصر نیز با توجه به اهمیت ازدواج زن شیعه با مرد سنی در این مساله مورد استفتاء قرار گرفته اند: از مجموع پاسخ های که بیان شده است این مساله مشترک است، اگر خوف انحراف از مذهب نباشد یا اگر مطمئن است که هویت مذهبی خود را حفظ می‌کند، مانعی ندارد و جایز است.

شاید بتوان دلیل بر این مطلب را روایت امام صادق دانست که می‌فرماید: (فَإِنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَفْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ) زیرا زن آداب را از شوهر خود کسب می‌کند و شوهر خواهی نخواهی زن خود را به دین خود می‌کشاند.

یافته ها

مرد شیعه می‌تواند با زن سنی ازدواج کند و زن شیعه هم می‌تواند با مرد سنی ازدواج نمایند، البته کراهت دارد. علت این کراهت همانطور که در روایات اسلامی آمده است، این است که زنی که شیعه است و درجه او نسبت به غیر شیعی بالاتر است نباید به مردی سپرده شود که از مقام و موقعیت پایین تری برخوردار است، زیرا احتمال این که این زن در اخلاق و آداب تحت تأثیر شوهرش قرار گیرد و مرد عقاید خود را به او تحمیل نماید بیشتر است. در حقیقت اسلام با این حکم خواسته است از موقعیت زن دفاع کند تا مبدا عقاید او دستخوش انحراف گردد. و اگر اطمینان داشته باشند که زن یا مرد شیعی در معرض انحراف عقیده قرار می‌گیرند ازدواج آن ها با مسلمان غیر شیعی را جایز نمی‌دانند.

نتایج

مراد از کفایت در عقد نکاح تساوی زوجین و مانند بودن آن دو می‌باشد و به عبارت دیگر «الكفاءة هو كون الزوج نظير الزوجة». آنچه از بررسی مصادیق کفایت در اقوال مذاهب اسلامی به دست می‌آید، تنها اسلام شرط صحت در نکاح است. و اموری مثل ایمان (شیعه دوازده امامی) مستحب می‌باشد. و مسائلی مانند حرفه، شغل و... پشتوانه قرآنی ندارد (ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید گرمی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست). (حجرات، آیه ۱۳) اسلام عبارت است از شهادت به یگانگی خداوند متعال و تصدیق رسالت پیامبر اسلام که بدین وسیله خون های مسلمانان محترم است و نکاح بین آنان مشروعیت پیدا می‌کند؛ اما ایمان عبارت است از هدایت به سوی حق و آنچه در قلب ها از صفت اسلام ثابت می‌شود و به آن عمل می‌شود؛ لذا ایمان از اسلام بالاتر است.

درست است که در بسیاری از روایات غیر شیعه کافر شمرده شده اند لیکن مراد از کفر در این دسته روایات کفر اخروی است یعنی در عذاب اخروی ملحق به کفار هستند ولی با توجه به روایات متعددی که مناکحه با عامه و توارث از عامه را جائز شمرده، روایاتی که دلالت بر کفر مخالفین دارد بر کفر اخروی حمل می‌شود فلذا آثار و احکام کفر دنیوی بر عامه جاری نیست شاهد بر این مطلب روایاتی است که مخالفین را به حسب ظاهر محکوم به اسلام دانسته و جواز مناکحه و موارثه را بر آن مترتب نموده است.

أصل تزويج با مخالفین از عامه جائز است ولی اگر خوف انحراف زن شیعی باشد جائز نیست.

منابع

قرآن کریم

- شیخ انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۹۲.
- البحرانی، یوسف بن أحمد (صاحب الحدائق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۵، ص ۱۷۵.
- بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، تحقیق ابوعبدالله محمد حسن اسماعیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۶۸.
- جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، ص ۸۰.
- جزیری، عبد الرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۲، کتاب نکاح.
- المحقق الحلی، شرائع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام (ط-اسماعیلیان)، ج ۲، ص ۲۴۳.
- سیاح، احمد، فرهنگ سیاح، انتشارات اسلام، تهران، چاپ اول، ج ۳، ص ۱۶۷.
- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ج ۴، ص: ۴۵۵.
- طباطبایی، علی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۱.
- عاملی جبعی، علی بن احمد، الروضة البهیمة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، ص ۲۳۴.
- الشیخ الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۲۲۰.
- الشیخ الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص: ۳۵۴ حدیث ۴۹.
- الشیخ الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص: ۳۴۳ حدیث ۱۳.
- الشیخ الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۵۵۵ باب جَوَازِ مُنَاكَحَةِ الْمُسْتَضْعِفِینَ وَ الشُّكَاكِ... حدیث ۱.
- الشیخ الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۵۵۵ باب جَوَازِ مُنَاكَحَةِ الْمُسْتَضْعِفِینَ وَ الشُّكَاكِ... حدیث ۲.
- علی محمدی، طاهر، نبی نیا، خالد. (۱۳۹۳). کفایت در عقد نکاح از نظر فریقین. فقه و حقوق خانواده، ۱۹ (۶۰)، ۵۵-۸۰. doi: 10.30497/flj.2014.59316
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۱، ص ۴۱۶.
- کلینی، الکافی «ط - الإسلامية»، ج ۲، ص: ۲۵.
- کلینی، الکافی «ط - الإسلامية»، ج ۵، ص: ۳۳۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۶.
- مالک بن انس، ۱۳۲۳ هـ، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۳۸.
- نوری همدانی، حسین، استفتانات، ج ۱، احکام نکاح و طلاق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.